

مبادی علمی

فلسفه تاریخ

(۱)

تا این اواخر تصور کرده میشد اروپا در زمینه علوم و فلسفه وارث یونان است اما تحقیقات اخیر ثابت کرد که سهم اسلام در هدایت اروپا زیاد تر از سهمی است که اروپائی ها از یونان گرفته اند. چه وقتی انسان به علوم و فنون و فلسفه امروزه اروپا خبر میشود می بیند که اکثری از معارف و دانش اروپائی ها صورت تکامل کرده همان علوم است که علمای اسلام هسته آنرا غرس نموده بودند.

ما در اینجا از موضوعات سازنده و مفید و عمیق و بجای موضوع فلسفه تاریخ که عنوان اثر ما را تشکیل میدهد می پردازیم و می بینیم که اسلام درین زمینه تا چه درجه پیشقدم بوده است؟ اگر چه اکثری از فلاسفه و حکمای اسلام از قبیل: فارابی، ابن سینا، ابن مسکویه و امثالهم درین زمینه اظهار نظر کرده اند اما نظریات آنها چون بصورت ضمنی و فرعی بوده تنها در اطراف فلسفه تاریخ منحصر نه بوده است ازین سبب مورد ندارد. قدامتی برای آنها درین رشته قائل شویم.

اولین کسیکه از جمله علمای اسلام بوجود بودن فلسفه تاریخ پی برده کتابی در فلسفه تاریخ نوشت ابن خلدون عالم و حکیم جلیل القدر اسلام است ابن شخص و کتاب فلسفه تاریخ او که موسوم و معروف بمقدمه ابن خلدون است نه تنها در اسلام بلکه در تمام دنیا اولین فیلسوف تاریخ و نخستین کتابی در فلسفه تاریخ میباشد مقدمه ابن خلدون یکی از امهات کتب علمی اسلام و از زبده ترین آناری

است که تا کنون درین زمینه نوشته شده است و میتوان گفت که این کتاب رهنمای اکثری از فحول علما و فلاسفه فرنگ است چه درین کتاب در اطراف موضوعات عمده و بزرگ اجتماعی از قبیل: نظر به نشو و ارتقا (اولوسون) و علم اجتماعی (سوسیولوژی) و اقتصاد سیاسی و اقتصاد اجتماعی (پولیتک اکونومی) سوسیال اکونومی و علم تربیه (پداگوژی) و فلسفه تاریخ بنهایت دقت و احتیاط بحث گردیده است و بعد از آن دیده میشود که در نظریه نشو و ارتقا و درین فصل اول کتاب و در افکار سوسیولوژی از گوست کویت فصل دوم و در اقتصاد سیاسی و اجتماعی و نظریه سرمایه کارل مارکس فصل پنجم و در عقیده علم تربیه و بلیام جیمز امریکائی و سیرانگیلیس و امثال ایشان فصل ششم کتاب مقدمه مذکور ماخذ یگانه و عمده بوده است.

البته از روی این مختصر میتوان فهمید که این خلدون افتخار اینست که در اینگونه موضوعات علمی را نه تنها در اسلام بلکه در تمام دنیا تا امروز دارا میباشد تا حدیکه امروز هر نویسنده و عالم بطریق و عادی از تعصبات متنوعه در هر رشته از علوم اجتماعی که چیزی مینویسد این خلدون را در راس آن یاد میکنند یعنی يك نفر محرر اجتماعی این خلدون را پیشوای اجتماع عیون و بك تن فیلسوف تاریخ او را پیش آهنگ فلاسفه تاریخ و ... یاد میکنند ما عیالاً با این قبیل مدعیات کاری نداریم زیرا اینها مسائلی است متعلق بتاریخ و البته هر گونه قبائیکه باندام او خوش آیند باشد تاریخ آینده و وجدان اجتماعی نسل ما بعد همان قبا را باو خواهد پوشانید پس بر کشته باصل مطلب میگوئیم این خلدون نخستین فیلسوف تاریخ است زیرا این خلدون در کتاب معنون بمقدمه خود اولین مورخ و عالم اسلام است که مسائل اجتماعی را از نقطه نظر فلسفه تحقیق نموده علل و اسباب حوادث را بیک شکل فلسفی مشخص نموده است و اینک ما هم از مقدمه مذکور همان مطالبی را درین جا خلاصه میکنیم که باموضوع رویدست ما قابل تالیف باشد.

فلسفه تاریخ ابن خلدون مستند بچه اساسی است : ابن خلدون در مقدمه

خود ادعا میکند که دو نوع رابطه انسانها را با هم دیگر ربط میدهد :

(۱) رابطه خون یعنی ارتباط نسبی .

(۲) محیط اجتماعی .

ابن خلدون عقیده دارد که حوادث اجتماعی مانند حوادث طبیعی محکوم بقضا و اضمحلال است مثلاً همان طوریکه فنون و صنایع دورۀ حیات دارند نجات و اصالت افراد هم ادوار صباوت ، عظمت پیری و انقراض را بپیمودنی است و او میگوید نجات و اصالت افراد چهار مرحله دارد .

(۱) شخصیکه مقام اصالت و نجابت را به فامیل خود حاصل میکند طبعاً وسائل را که به آن وسیله بتواند بیک صورت ممتازی در بین جامعه گذاره نماید می شناسد .

(۲) پسر همان شخصی که مجوز مقام نجابت شده است اگر با همان تربیه که از پدر خود گرفته است مکتفی میشود و دیگر دنبال کسب معرفت و دانش نمیکرد چون او طبعاً نمیتواند همان خصائص حسنه والد خود را ادامه دهد

ازین جهت در مبارزه حیات ضعیف تر میشود و تنگنای

(۳) احفاد اگر چه دنبال عیاشی هم نمیکردند مشی نیاکان خود را تعقیب کنند چون هر زمان اقتضائی دارد و در بین جد و نواسه مدتی لازم است تا سپری شود ازین جهت او هم در میدان تنازع زندگانی ضعیف میباشد و اگر بالعکس اوضاع زمان را استقبال نمود و خود را از روی تجهیزات عرفانی برای زندگانی معاصر مجهز کرد او همیشه موفق خواهد بود - و در همین جا است که حضرت علی رض هم می فرمایند : شما تعلیم بدهید اولاد خود را برای زمان ما بعد خود زیرا که آنها برای زمان بعد شما خلق شده اند .

(۴) نسل چهارم چون خود را اولاد کسانی میدانند که يك مدت طولی دارای رتبه اصالت و نجابت بوده است ازین جهت خود را میبازند و بدست خود

زمینه تدین خود را حاضر میکنند و البته چاره این در دم دوی مجربی است که آن را علم نام میگذارند .

ابن خلدون امثله اربعه خود را به اجتماعات هم تطبیق داده از آن نتیجه مثبتی میگیرد .

ابن خلدون در همین کتاب خود از موثراتی که محیط طبیعی در سجایای افراد دارد هم بحث میکند و میگوید حیات عشیرتی و صحرا نشینی شجاعت و جسارت شخصی را تقویه نموده ایشان را به سودای حاکمیت بالای اجنبی ها متمایل میسازد ولی وقتی این اقوام دارای سلطه و اقتدار شدند متدرجا همان عادت خود را از دست میدهند . ابن خلدون میگوید : دول مولود فتوحات و مظفریات است ولی اینکه يك دولت بتواند ادامه موجودیت نماید لازم است زعمای کار آن دارای قوه حاکمیت عشق معنوی باشند و میگوید اینها سبب قدرت و قوت هم علت تولید اتحاد است . ابن خلدون تاثیر نوابغ و دواهی را در يك جامعه بسیار بزرگ میداند و او میگوید اولین مزیتیکه این قبیل رجال دارند همانا جلب اعتماد اهالی است که بخود مینمایند و ازین جهت نتیجه میگیرد که رجال بزرگ بوجود آورنده تاریخ اند و بزرگترین موفقیت این اشخاص همین است که آنها میتوانند جلو سیر جامعه را بدست داشته بهر جا که بخواهند سوق بدهند .

ابن استرؤس افکار و عقائد ابن خلدون ^{که از کتاب ضخیم مقدمه او} خلاصه شد . حالا لازم است دیده شود که پیروان علمی و فلسفی ابن خلدون نسبت و چقدر مباحثت زمانی با ابن خلدون داشته و بچه وسیله استفاده از افکار آن علامه به آنها میسر شده است ؟ :

ابن خلدون در سنه ۷۳۲ هجری قمری در تونس متولد و در سنه ۸۰۸ هجری قمری بسن ۷۶ سالگی در مصروفات نموده است در حالیکه با اعتراف خود علمای اروپا هکسل فیلسوف جرمنی و کارل مارکس عالم یهودی و مونتسکیو عالم بزرگ فرانسوی و تمام علمای جغرافیای بشری پیرو ابن خلدون بوده اند و کتاب مقدمه او اکنون هم در نزد علمای اروپا مقام شامخی دارد (رجوع

شود به کتاب اول ترجمه در بیداری ملل مؤلفه او لکن) و اینست که
 علمای اروپا بچه وسیله از کتاب او مستفید شده اساس نظریات خود را از روی
 آن طرح کرده اند؟ سوالی است که میتوان آنرا از تحقیقاتی که عالم بزرگ
 مصری (طه حسین) درین زمینه نموده و در سنه ۱۹۱۷ در پاریس انتشار داده
 است حل نموده طه حسین در کتاب مطالعه و تجزیه فلسفه ابن خلدون طبع
 پاریس ۱۹۱۷ مینویسد :

مقدمه ابن خلدون چندین مرتبه به السنه اروپائی ترجمه شده مخصوصاً
 علمای اجتماعی از قبیل لیلین فلد ، مویه ، راپور پارپور تحقیقات عمیقی
 در باره کتاب مذکور نموده اند .

باین وسیله بعد از آنکه کتاب مقدمه ابن خلدون مورد استفاده علمای اروپا
 گردید زمینه فلسفه تاریخ ، علم اجتماع ، اقتصاد اجتماعی نظریه تکامل ،
 جغرافیای بشری و چندین موضوعات معضله دگرگونی را هم در اروپا حاشر کرد
 و متعاقب آن دیده شد که علمای متعددی در رشته های مختلفه فوق با ستناد
 نظریات ابن خلدون کتبی نوشته علوم مذکور را روی کار آوردند همین
 است که ما فعلاً از موضوعات دیگر مذکور منصرف شده می بینیم در زمینه
 فلسفه تاریخ کدام کدام علما پیرو ابن خلدون بوده مختصر افسکار ایشان
 درین مورد چیست ؟

پیروان ابن خلدون در فلسفه تاریخ البته همه میدانند که مفهوم فلسفه علوم

چیست؟ و این مسئله بدرجه واضح است که هیچگونه اختلافی در آن وجود ندارد
 ولی وقتی فلسفه تاریخ بزبان می آید مسئله بسکلی مبدل شده باندازه ابهام پیدا
 میکنند که انسان متحیر می شود و علت این معضلت و ابهام این است که تاریخ
 مانند ریاضی یا فزیک (طبیعیات) بیک چیزی معینی و معلومی میباشد . قبل از
 قرن ۱۸ وقتی در اروپا تاریخ گفته شد هم شخص متکلم و هم مستمع مفهوم
 حوادث را در ذهن خود خطور میدادند و تصور میکردند تاریخ بیک زمینه
 بلاغت و بیک وسیله موعظه است ولی برای اولین بار در قرن ۱۸ چنان ذهنیتی در
 مردم تولید شد که برطبق آن معتقد شدند که تاریخ هم بیک علمی است چنانچه

اولین عالم و متفکری که درین زمینه در اروپا خدمت کرده عالم متبحر فرانسوی مونتسکیو میباشد زیرا مونتسکیو در وقتیکه مشغول تبحر بر کتاب معروف خود (روح قوانین) بوده تصور میکرد که بیک مشغله بزرگ علمی دست زده است .

مونتسکیو چگونه معتقد به وجود فلسفه تاریخ شد: مونتسکیو پس از یک

سلسله تحقیقاتی که در زمینه قوانین معالک نمود در کی کرد که وظیفه تاریخ جمع نمودن حوادث و دریافت انسجام و مناسباتی است که درین وقایع وجود دارد و باز وقتی کتاب دیگری تحت عنوان (علل انحطاط رومانی ها) نوشت سعی کرد تا اثبات نماید که هیچ کدامی از وقایع تاریخی تصادفی نبوده تماماً یک سلسله حوادثی است که با سلاسل منطقیه یعنی علت و نتیجه که ارو پائی ها آن را ده تر مینیزم یعنی معینیت نام میکنند از هر بوط و متصل میباشد مونتسکیو میگفت قوانین دارای او حاف مطلق و مستقلی نبوده همیشه تابع به رژیم حکومت و شرایط طبیعی اقلیم و وضعیت زنده گانی اقوام میباشد یعنی هر قانون گذار وقتی برای مملکتی قانون وضع میکنند باید اولاً وضعیت طبیعی محیط و سپس شرایط زنده گانی جامعه و عرف و عادات قومی و ملی را در نظر بگیرد و قانون را طوری برای جامعه وضع کند که آن قانون در مورد جامعه دیگری بسکه از روی شرایط فوق با جامعه متفاوت است مغایرت داشته باشد ابتدا طرف تطبیق واقع نشود و یا به عباره دیگر قانون باید مانند لباس های عصری باشد چه بهمان طوریکه لباس مطابق اندام هر شخص دوخته شده باشد نام دیگری سازش ندارد قانون هم باید تمام هویت یک ملت را در بر بگیرد و ازین جهت است که نمی شود قوانین اروپا را در معالک شرق عیناً ترجمه و ترویج نمود و اشخاصیکه این کار را کرده اند با سد مات مدتهی مواجه شده اند .

تاریخ از نظر فیلسوف : بعد از مونتسکیو که در زمینه تاریخ تتبعات

علمی نمود ، فیلسوف دیگری در اروپا ظهور کرد این فیلسوف همانا و لتر بود این شخص میگفت تاریخ باید در اطراف مؤسسات اجتماعی ، عادات

و اخلاق علل و اقوام و تمدن آنها بحث کنند و در همین وقت بود که نظریه تکامل هم کم کم در اروپا شهرت یافته ارباب ذوق و اصحاب تحقیق و تتبع در مشاغل علمی و فکری خود ها بعضاً از آن استعانت می نمودند چنانچه اولین فیلسوفی که مفهوم ترقی و تکامل را در افکار بشر تطبیق داده نظر به تکامل را در افکار انسانها مصداق بخشید فیلسوفی بود که کوهن دورسه نام داشت و این فیلسوف قانع بود که مهمترین قسمت تکامل انسانها تکاملی است که در زمینه فکر مینمایند و این شخص بر علاوه اینکه موضوع تکامل فکری را از هر چیز مهمتر و بارز تر میدانست معیناً سعی بود تا تبدلاتی را هم که در طرز زندگی انسانها رو میدهد معلوم کند که مستند بچه چه عواملی میباشد؟ روی هر فتنه فیلسوفی که در قرن ۱۸ در فرانسه زندگی داشتند هیچگونه توجه بافکار مجرد نداشته مدعی بودند که باید احکام عمومی که در باره هر چیز مینمائیم مستند بوقائع و حوادث باشد و میگفتند که فلسفه تاریخ غیر از ایضا حائیکه در باره حوادث داده شود چیز دیگری نمیباشد به عقیده بعضی از آنها فلسفه تاریخ نفسی حوادث است و بس و این فیلسوف در تعقیب نظریات فلسفی خود که در این زمینه داشتند فکری هم در باره سیاست اظهار کرده میگفتند که وجود مدللین بزرگ و اصلاحات عظیمه میتواند مجرای سیر تاریخ را تغییر داده آن را بخط دیگری سوق بدهد.

متفکرین آلمان بواسطه اینکه تا آن اوقات دارای ملیت مستقل متحدی نبودند تا سنه ۱۸۱۵ صاحب هیچگونه نصب العین سیاسی نشدند لهذا افکار بیکه متفکرین آلمانی در باره فلسفه تاریخ اظهار نمودند دارای ماهیت (ما تا فزیک - ما فوق الطبیعی) بوده است باین صورت که کانت فیلسوف بزرگ آلمانی مؤسس مدرسه (انتقاد) استدلال فلسفی خود را مستند به وقائع تاریخیه نمی نمود زیرا او عقیده داشت که میتوان جریان تاریخ را

بصورت (قبل از تجربه) تعیین نمود ، روی همرفته نظریه که کانت در باره فلسفه تاریخ دارد با فلسفه صلیبه کانت مطابقت تامی دارد زیرا کانت فیلسوفی است (راسیونالیست - عقلی) و به تجربه اهمیتی نمیدهد و ازین جهت در مسئله فلسفه تاریخ تجربه را اهمال کرده عقل را اهمیت میدهد . رویهمرفته کانت میگوید که در بین تاریخ فلسفی و حوادث تاریخی يك سلسله مناسباتی وجود دارد ولی تصریح نمیکنند که این مناسبات چطور و چگونه میباشد ؟ پس از کانت در جرمنی فیلسوف دیگری بنام فیخته عرض وجود نموده در زمینه تاریخ فلسفه فکری اظهار نموده گفت : « میتوان فلسفه تاریخ را بصورت قبل از تجربه یعنی بطور عقلی تدوین نمود زیرا در بین فلسفه تاریخ و تجربه هیچگونه مناسباتی وجود ندارد » نظریه فیلسوف درباره فلسفه تاریخ تقریباً يك صورت افراطی نظریه کانت است زیرا کانت در عین اینکه تجربه را اهمال میکند معیناً عقیده دارد که در بین حوادث تاریخی و تاریخ فلسفه يك سلسله مناسباتی وجود دارد ولی فیخته به تجربه جزئی ترین اهمیتی هم قائل نشده فلسفه تاریخ را کاملاً به (ما تافزیک ما فوق الطبیعی) ارجاع مینماید و هگل فیلسوف دیگر جرمنی هم در زمینه فلسفه تاریخ فکری شبیه بافکار دو نفر فلاسفه سابق الذکر اظهار نمود زیرا او معتقد بود که در بین تفکر انسان و (حقیقت) هیچ میانندی وجود ندارد یعنی در پیدایش حوادث و وقایع تاریخ انسان طوری فکر میکند که عین حقیقت است لهذا هیچ عقل سلیم در اینکه بفهمد فلان حادثه تاریخی مولود چه عاملی است عاجز نمیماند .

فلسفه تاریخ در قرن ۱۹ : اگرچه بعد از فلاسفه فوق الذکر در اواخر

قرن ۱۸ و ابتدای قرن ۱۹ در موضوع فلسفه تاریخ فلاسفه زیادی اظهار نظر کردند اما مهمترین آنها ویکتور کوسین و (میشله) است که افکار آنها هم متمایل به افکار قبل از تجربه فیلسوف جرمنی بوده است . رویهمرفته

قرن ۱۸ با عمیق گوناگون نظریات نقیض هم دیگر سپری شده قرن ۱۹ رسید و نیمه اول قرن ۱۹ هم مانند قرن ۱۸ با تردد بسر رسید و در نیمه قرن ۱۹ فلسفه تاریخ هم مانند شئونات دیگر مدنی و علمی پایه مرحله روشن تری گذاشت زیرا نیمه دوم قرن ۱۹ دوره تبع و تبجر در تاریخ است و این دوره به منتهای موفقیت ادامه داده شد زیرا معلومات تاریخی درین دوره بدرجه کسب وسعت نمود که با قرن گذشته هیچ طرف مقایسه نبود چه در اثر کشف اصولهای دقیق و قطعی که از طرف متبحرین تاریخ در باره فلسفه تاریخ کشف گردید تاریخ هم از قیمت افکار و نظریات خارج شده تا حدی داخل در جرگه علوم شد.

اینکه در اثر همین ترقیاتی که اخیراً در زمینه تاریخ رود اد در دنیای علم و فلسفه فلسفه تاریخ طوری مورد قبول همه واقع شد که از آن به بعد تا امروز وجود فلسفه تاریخ (تقریباً) منکوری ندارد.

این فلسفه تاریخ که منشأ آن نیمه دوم قرن ۱۹ میباشد رابطه واضحی را درین علم و فلسفه تاریخ بمطالع و مدقق ارائه میکند و نشان میدهد که فلسفه تاریخ هیچ رابطه با افکار و عقاید شخصی نداشته و برای ما هرگز آفاقی و عالم شعولی میباشد. شخصیکه درین زمینه در اروپا از جمله از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ در خدمت کرده دنیا را بموجود بودن فلسفه تاریخ معتقد گردانید همانا فیلسوف بزرگ فرانسه (اوگوست کونت) موسس مدرسه فلسفه اثباتیه میباشد زیرا متقدمین و مؤرخین فلسفه میگویند که اوگوست کونت را بگذارید خود را هر چه میترشد بترشد دنیای عالم و را بک فیلسوف تاریخ نداشته تا کرد فلاسفه قرن ۱۸ فرانسه می شمارد چه اوگوست در دروس فلسفه مثبت خود خواسته است وقایع و حوادث را در تحت قوانین قطعی تاریخ حل نماید و چون اوگوست کونت معتقد نیست که دنیا بسوی تکامل لا یتناهی میرود لهذا او زیاده تر از تحول طرفدار استقرار میباشد و چون اوگوست کونت

در افکار فلسفی خود از اول تا اخیر میخواند فلسفه مثبت را اساس بگذارد ازین جهت افکار او که مربوط به فلسفه تاریخ میباشد دنبال يك محور و رزده در اثبات يك زمینه معطوف میباشد.

پس از او گوست کورت عالم دیگر یکی درین زمینه اظهار نظر کرد و جادارد که مختصراً (بنا بر اهمیتیکه اخیراً افکار او در مورد تاریخ کسب کرده است) ازین هم نامبرده شود فیلسوف و ریاضی دان معروف کوروس است این شخص تحقیقاتیکه درین باره نموده است دارای هیچگونه مدعائی (غیر از يك اصول علمی در تاریخ) نمیشد و جریان و قایع و حوادث را محضاً بسابقه و ذوق و هوس علمی تحقیق و تتبع نموده است ازین جهت فلسفه تاریخیکه او نوشته عبارت از يك سلسله انتقادات تاریخیه میباشد و از همین جهت است که افکار او در نزد شیدایان تاریخ به کمال احترام و اعتماد پذیرفته میشود هیچ شك نیست که سر موفقیت او هم درین زمینه معلول بهمین است که او اصول انتقاد را در تاریخ روی کار آورده است وقتی انسان افکار علمای فوق الذکر را مطالعه میکند و با افکار بکه ابن خلدون در اطراف موضوعات فلسفه تاریخ اظهار کرده است و با آنها خلجش آنها را در فوق نوشتیم مقایسه مینماید به کمال وضاحت و دلالت معلومند که اساس نظریات همه آن مستند به کتاب مقدمه ابن خلدون میباشد.

گویا ابن خلدون از اولین پیروان اروپائی خود تقریباً چهار صد سال قدامت زمانی دارد. (باقی در آینده)

محمد قدیر نره کی

